حرف حساب هفته

«شهید علم» در ایستگاه پنجم

شهید هسته‌ای داریوش رضایی‌نژاد از سوی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و دفتر نشر معارف به چاپ پنجم رسید.

داریوش رضایی نژاد، یکی از شهدای برجسته انقلاب اسلامی ایران در مسیر پیشرفت و عدالت است. نخبه نابغه‌ای از عشایر آبدانان ایلام که علم و اخلاق و آرمان‌خواهی و دین و میهن دوستی را در خود جمع کرد و با شهادت، چون ستاره‌ای در تاریخ درخشان فرهنگ ایرانی جاودانه شد. شهید رضایی‌نژاد در تاریخ اول مرداد ۱۳۹۰ توسط رژیم صهیونیستی و با همکاری اطلاعاتی منافقین در یک عملیات تروریستی به درجه رفیع شهادت نایل گردید. مجله اشپیگل به نقل از یک مقام اطلاعاتی اسرائیل، ترور رضایی‌نژاد را اولین اقدام جدی رئیس موساد، تامیر پاردو اعلام کرد. از وی دختری به نام «آرمیتا» به یادگار مانده است.

کتاب «شهید علم»، حاوی ۱۰۶ خاطره از دوستان، همکاران و خانواده شهید داریوش رضایی‌نژاد، به همراه خلاصه چند مقاله علمی از شهید و آلبوم تصاویر اوست.

در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم:

«در یک مسأله علمی پیچیده گیر کرده بودیم و راه حلی برای آن پیدا نمی‌کردیم. گفتیم رضایی‌نژاد می‌تواند کار را ادامه بدهد، موضوع را با او در میان گذاشتیم و مبلغ زیادی هم پیشنهاد کردیم. بی‌توجه به مبلغ پیشنهادی ما گفت: این مسأله به دردی هم می‌خوره؟ ما هم گفتیم: نه، به دردی نمی‌خوره، اما اینطوری ما اولین گروهی هستیم که توی جهان این مسأله رو حل می‌کنه. داریوش گفت: من اگه تو زندگیم بتونم، یه چوب کبریت یا یه پیچ‌گوشتی درست کنم که به درد چهار نفر بخوره، خیلی بیشتر برام ارزش داره تا اینکه بخوام بگم دستگاهی رو درست کردم که هیچ کس مثل اون رو نداره یا مسأله‌ای رو حل کردم که هیچ کس حل نکرده.» (راوی: همکار شهید)

«یک روز آمدم، دیدم داریوش در آزمایشگاه من مشغول کار است. از منشی پرسیدم: من با آقای رضایی‌نژاد قرار داشتم؟ گفت: نه. جلو رفتم و پرسیدم: داریوش اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت: «بعضی از دانشجوهای تو از من سئوال داشتند، نمی‌شد تلفنی حل کنم. قرار گذاشتم تا در آزمایشگاه مسأله‌ها رو حل کنم.» برای من عجیب بود. آنها دانشجویان من بودند و داریوش هیچ مسؤولیتی نسبت به آنها نداشت. فقط وجدان کاری او بود که به آنجا کشیده بودش.» (راوی: همکار شهید)

چاپ پنجم دفتر دوم کتاب «شهید علم» در ۱۴۸ صفحه، قطع پالتویی، تیراژ هزار نسخه و قیمت ۱۲ هزار تومان عرضه شده است. دفتر اول کتاب «شهید علم» خاطراتی است از زندگی دانشمند شهید مجید شهریاری که تاکنون در چهار نوبت به چاپ رسیده است. علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب علاوه بر کتاب‌فروشی‌ها و فروشگاه های زنجیره ای پاتوق کتاب در سراسر کشور می‌توانند به سایت‌های «عماریار» و «پاتوق کتاب فردا» و «من و کتاب» مراجعه کنند.

درباره دو دَمه «میر و علمدار نیامد» و «مکن ای صبح طلوع» که شب‌های تاسوعا و عاشورا به نام آنها سند خورده است

قبر می‌خواهی چه‌کار میرزا؟

محمدصادق علیزاده

فرهنگ و هنر

نمی‌شود یاد مصیبت‌های خاندان سیدالشهدا(ع) کرد و یاد نوحه معروف «زینب زینب» مرحوم موذن‌زاده اردبیلی نیفتاد. اصلی بعضی از این اشعار و نوحه‌ها آنقدر با اخلاص و زلال سروده و خوانده شده‌اند که بعضا حتی بدون این‌که بدانیم شاعر یا مداح‌شان کیست، راه خودشان را پیدا کرده و رفته‌اند توی بدنه فرهنگ عامه.

در این گزارش درباره دو نمونه از این اشعار و نوحه‌های صحبت کرده‌ایم. نمونه‌هایی که حتما به گوش ما خورده و بعضا خودمان هم زیر لب، زمزمه‌شان کرده‌ایم. دو دمه‌های معروفی که در این ایام ده روز عزاداری محرم حتما توی هر هیات و تکیه و حسینیه‌ای خوانده می‌شود و عزاداران هم همراه با این ابیات بر سر و سینه می‌زنند. اینها نمونه عینی اخلاصند. فکرش را بکنید. سال‌ها ست که سرانیده این ابیات از دنیا رفته‌اند اما اثری که خلق کرده‌اند ماندگار شده و مثل آب روان، راه خودش را پیدا کرده و عطش جان هر عزاداری را سیراب.

شاعری از مسگرآباد

دو دمه‌ای که می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم آنقدر معروف هست که در کنار ترجیع‌بند معروف محتشم کاشانی، راه خودش را به فرهنگ عامه باز کرده و به عنوان یکی از المان‌های فرهنگ عاشورا در ایران مطرح شود. اصلا انگاری که عزاداری شب تاسوعا را به این دو دمه گره زده باشند:

ای اهل حرم میر و علمدار نیامد/ علمدار نیامد. علمدار نیامد
سقای حرم سید و سالار نیامد/ علمدار نیامد. علمدار نیامد

اطلاعات چندانی از شاعر این این دو دمه در دست نیست. مهدی امین‌فروغی از محققان و پژوهشگران مطرح حوزه فرهنگ و اشعار عاشورایی و آیینی در گفت‌وگو با جام‌جم می‌گوید که دو روایت متفاوت از شاعر این دو دمه شنیده است: «متن مکتوبی در رابطه با این نوحه وجود ندارد. هر آنچه هست، مربوط به شفاهیات و تاریخ شفاهی است که سند مکتوب و محققانه‌ای ندارند. در باره این نوحه من دو روایت متفاوت شنیده‌ام. یکی مربوط به مرشد اکبر مرشددوست که این شعر را از سروده‌های حاج مرزوق می‌دانست. دیگری هم مرشد رجب بهرو که عقیده داشت این سروده متعلق به حاج اکبر ناظم است. با این حال اینها مطالب تاریخ شفاهی است و سند مکتوب و محکمی وجود ندارد که این شعر را چه کسی سروده است.»

روایت دیگری که درباره این نوحه وجود دارد مربوط به حاج حسن رشیدی از نوحه‌خوانان قدیمی تهران است. او شاعر این دو دمه معروف را فردی به نام «میرزا عبدا... خداداد» معرفی می‌کند که او هم از نوحه‌خوان‌های قدیمی تهران بوده. گویا تخلص میرزا عبدا... «دیوانه» و با این عنوان شعر می‌سروده. آنطور که رشیدی به صبح‌نو گفته، میرزا عبدا... فرزنددار نشده و سال‌ها قبل فوت کرده و در قبرستان مسگرآباد تهران به خاک سپرده شده. بعدها در دهه ۵۰ که این قبرستان تسطیح و به فضای سبز تبدیل شد، مزار میرزا عبدالله هم از بین می‌رود.

با این حال روایت این گمنامی از زبان یکی از نوحه‌خوانان قدیمی تهران هم در نوع خودش جالب است: «میرزا قبر می‌خواهد چه کار؟ اسم و رسم را برای چی لازم دارد. شب و روزی نیست که نوحه‌ای اهل حرم میر و علمدار نیامد نه‌تنها در کربلا که در سراسر دنیا خوانده نشود. همین برای او کافی نیست؟»

شهرت: شاعر مکن ای صبح طلوع

یکی دیگر از دو دومه‌های معروف ایام محرم و صفر «مکن ای صبح طلوع» است. این دو دمه را بسیاری از هیات‌های عزاداری در شب عاشورا می‌خوانند. احتمالا همه‌مان این نوع سینه‌زنی را تجربه کرده‌ایم. سینه‌زنان به دو دسته تقسیم می‌شوند و یک دسته مصرع اول را می‌خواند و دسته دیگر مکن ای صبح طلوع را تکرار می‌کند. در ادامه دسته دوم شروع به خواندن مصرع دوم می‌کنند و دسته قبلی «مکن ای صبح طلوع» را دو مرتبه تکرار می‌کنند. احتمالا برایتان جالب باشد بدانید که شاعر این دو دومه معروف، پدر آیت‌ا... محمدتقی بهجت است. شاعر این دو دمه تا سال‌ها ناشناخته بوده.

می‌گویند در مجلس روضه‌ای که با حضور آیت‌ا... محمدتقی بهجت برگزار شده، مداح این مصرع را استفاده می‌کند. بعد از مراسم آیت‌ا... بهجت خطاب به مداح می‌گوید «این شعر از سروده‌های مرحوم ابوی است.» جالب است که در دفتر شعری که از پدر مرحوم بهجت به جا مانده چنین سروده‌ای به چشم نمی‌خورد. احتمالا برایتان جالب باشد بدانید که ادامه این شعر هم مشخص نیست. البته اشعار متعددی وجود دارند که با این بیت شروع می‌شوند اما ادامه یکسانی ندارند. مجموعه اشعار کربلایی میرزا محمود بهجت در سال ۱۳۹۰ در قم با همین عنوان مشهور «مکن ای صبح طلوع» منتشر شد. البته روایت مشهور کامل «مکن ای صبح طلوع» در همین کتاب به چاپ رسیده است.

اشعار کتاب در ۱۷ بخش تدوین یافته است که شامل: مراثی حضرت فاطمه زهرا(س)، مراثی امام حسن(ع)، مراثی مسلم، مراثی طفلان مسلم، مراثی حربن یزید ریاحی، وهب، ام‌لیلا(س)، حضرت علی‌اکبر(ع)، حضرت قاسم(ع)، حضرت اباالفضل(ع)، حضرت سکینه(س)، حضرت رقیه‌خاتون، حضرت فاطمه صغری، عبدا...بن حسن، حضرت امام حسین(ع)، حضرت زینب کبری(س)، و پیوست: مکن ای صبح طلوع است.

محمود بهجت یا به عبارت بهتر، کربلایی میرزا محمود بهجت در فومن سکونت داشت. سال‌ها به کار نانوایی و کلوچه‌پزی مشغول بود و در کنار آن، به امورات مردم نیز رسیدگی می‌کرد. امضا و شهادتش هم آنقدر اعتبار داشت که اسناد و قباله‌های مهم هم به گواهی وی می‌رسید. کربلایی محمود بهجت در ۱۲ بهمن سال ۱۳۲۴ شمسی از دنیا رفت. در این زمان آیت‌ا... بهجت جوانی ۳۱ ساله بود. پیکرش در قبرستان محوطه مسجد جامع فومن به امانت سپرده شد و بعدها به شهر مقدس کربلا منتقل گردید و در آنجا دفن شد. عموما بیت اول این نوحه را همه در شب عاشورا شنیده ایم. بخش‌هایی از روایت مشهور این شعر که در کتاب مزبور به چاپ رسیده به این شرح است:

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است / عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است
مکن ای صبح طلوع
شب قتل است یک امشب که حسین مهمان است/ غمش امشب همه از تشنگی طفلان است
مکن ای صبح طلوع
جامه‌ای صبح مزن چاك مده جولان را / هست مهمان شه دین امشب و یك فردا را
مکن ای صبح طلوع
چرخ ای چرخ مزن چرخ دگر امشب را/ تا قیامت تو نگه دار همه کوکب را
مکن ای صبح طلوع

پشت صحنه

چشم به هم زدیم شد آخر هفته

چشم به هم زدیم باز شد پنجشنبه. عمر به همین سرعت می‌رود و زمان از همه چیز عبور می‌کند. احتمالا جناب آقای سعدی عشق بزرگ نگارنده هم یك روز به همین چیزها فکر کرده که گفته عمر برف است و آفتاب تموز... هر چند ایشان ستون پشت صحنه را نمی‌نوشته اما گلستان که می‌نوشته! همان‌جا هم این مصرع طلایی را فرموده و عمق ماجرای گذر زمان را به اینگونه فریاد زده.

امروز محمدصادق علیزاده دبیر گروه فرهنگ و هنر مطلب بسیار جذابی برایتان نوشته است. علیزاده که با پیراهن مشکی آمده روزنامه و حسابی حال و هوایش محرمی است، امروز رفته سراغ برخی شعرهای خاصی که اصولا در ایام ماه محرم شنیده‌ایم. او دودمه‌های معروف «مکن ای صبح طلوع» و «ای اهل حرم میر و علمدار نیامد» را انتخاب کرده و رفته سراغ این‌که شاعر این آثار ماندگار کیست، از چه زمانی وارد دسته‌های عزاداری حضرت اباعبدا... الحسین شده‌اند و ... همه ما خواه ناخواه این دو دمه‌های معروف را شنیده‌ایم و بخشی از آنها هم در ذهنمان برای همیشه ماندگار شده است. می‌توانید تك‌نگاری‌های علیزاده درباره این دو اثر را در همین صفحه بخوانید و ببینید این اشعار چه داستانی دارند.

امید رحمانی‌مان را هم دیگر می‌شناسید. سرش درد می‌کند برای پیدا کردن سوژه‌هایی که بشود با آنها شوخی کرده و برخوردی متفاوت داشت. البته بماند که بعضی روزها به قول معروف کله‌اش بوی قرمه‌سبزی هم می‌دهد و می‌رود سراغ سوژه‌ها و اتفاقاتی که کلی حاشیه و دردسر دارد. البته همین هم نشان می‌دهد همکارمان حسابی روزنامه‌نگار کار درستی است. خب بگوییم رحمانی امروز چه کرده.

فردا روز تولد تهمینه میلانی کارگردان سینماست. او که در یکی دو سال اخیر با برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی‌اش حسابی حاشیه‌ساز شده، امروز ۵۹ ساله می‌شود. رحمانی در مطلبی که برای تبریك تولد او نوشته، رفته سراغ گذشته کاری‌اش و کارنامه او را از زمانی بررسی کرده که به عنوان دستیار کارگردان با مسعود کیمیایی همکاری داشته تا رسیده به امروز که همه او را به عنوان یك کارگردان ضد مرد می‌شناسند! می‌توانید این مطلب را در صفحه ۱۱ بخوانید و ببینید در کارنامه پرسر و صدای تهمینه خانم سینمای ایران چه خبر است.

گزارش امروز صفحه ۱۰ هم مربوط است به ماجراهایی که برای کتاب هری پاتر در آمریکا رخ داده. ظاهرا این کتاب‌ها از کتابخانه‌های مدارس و کلیساها حذف شده است! بخوانید و ببینید چه اتفاقی و چرا برای هری پاتر پرفروش بازار کتاب جهان افتاده است.

و اما آخر هفته با سینمای جهان و کیکاووس زیاری. صفحه امروز کیکاووس‌خان حسابی جذاب است و می‌شود گفت یك حسن ختام خوب و شیرین است برای صفحات فرهنگی امروز. باشد که همراه با ما آخر هفته شیرینی داشته باشید.